

مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال نهم- شماره هفدهم
پاییز و زمستان ۱۴۰۱

فرهنگ علمی در منابع اسلامی و اقتضات جنسیتی آن

مهدی مزینانی^۱
حمیدرضا محمدی^۲

چکیده

هدف تحقیق حاضر، صورت‌بندی نظری فرهنگ علمی در منابع اسلامی است، از این جهت که ابعاد کمینه آن ترسیم و معرفی شود. ملاحظه اساسی در این تحقیق، توجه به جنبه‌های جنسیتی موضوع است که برآمده از تغییرات نوین و به طور خاص، حضور فزاینده بانوان در نهادهای علمی کشور می‌باشد و به نحو مستقیم و غیر مستقیم، ملاحظاتی را اقتضاء دارد. این ملاحظات اگر رعایت نشده و با رویکردهای دینی و اسلامی، کاویده و پاسخ‌دهی نشود، می‌تواند زمینه‌ساز پذیرش پاسخ‌های غیر دینی و غیر اسلامی باشد. در این خصوص، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، منابع دینی که ناظر بر حوزه علم هستند، با روش خوانش نظری، واکاوی و تحلیل شده و دلالت‌های آنها در سه بُعد بینشی، دانشی و رفتاری، استخراج، تبیین و دسته‌بندی گردید. سپس مبتنی بر همین یافته‌ها و استنباطات مترتب بر آنها، از منظر جنسیتی نیز فرهنگ یادشده مورد مذاقه قرار گرفته و تلاش شده تأثیرات جنسیت بر فرهنگ علمی تبیین شود. مبتنی بر یافته‌های تحقیق حاضر، فرهنگ علمی در نظام اسلامی در بُعد دانشی و رفتاری نسبت به جنسیت، حساسیت داشته و لازم است ملاحظاتی از این جهت در فرهنگ علمی با رویکرد اسلامی، معمول گردد و بر اساس آن، در طراحی نهاد علم و سامانه‌های مرتبط با آن، مد نظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، فرهنگ علمی، ملاحظات جنسیتی در فرهنگ علمی، سیاست‌گذاری، مراکز علمی اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی فرهنگی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و مدرس دانشگاه‌های افسری ارتش، تهران، ایران؛ m.mazinani@sndu.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی و مدرس مدعو گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران (نویسنده مسئول)؛ h.mohammadi58@yahoo.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۷/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

مقدمه

امروزه این باور وجود دارد که علم، مقوله‌ای فرهنگی است و نظام فرهنگی هر جامعه‌ای، نوع خاصی از علم را برتائیده و بازتولید می‌کند (ربانی و ماهر، ۱۳۹۰، ص ۳). نظام فرهنگی، افزون بر نوع و ماهیت علم، بر روی نظام روابط علمی بین کنشگران نهاد علم مانند استاد-استاد؛ استاد-دانشجو؛ دانشجو-دانشجو و علم‌ورز-علم‌ورز-علم نیز موثر است. در رابطه با مصداق اخیر یعنی علم‌ورز-علم، سوالاتی که می‌توان طرح کرد درباره نوع نگاه علم‌ورز به علم، حدود حقوق و تکالیف او نسبت به علم و آورده‌های علمی، مرزهای موضوعی مجاز برای علم‌ورزی و مانند اینهاست. در این زمینه، تاملات و تلاش‌هایی صورت گرفته و آورده‌هایی برای جویندگان و طالبان فراهم آمده است.

نظامات ارتباطی یادشده از جمله نظام رابطه علم‌ورز-علم در حال حاضر برای جمهوری اسلامی، صورت مسئله پیدا کرده است؛ چراکه این نظام، مبتنی بر آرمان‌های دینی و انقلابی خود، علم را محور و مدار تحقق تمدن نوینی قرار داده که در افق‌های بیست‌ساله و چهل‌ساله آن را دنبال می‌کند. این علم، مستند به وابستگی آن به عوامل و زمینه‌های فرهنگی و همچنین خواسته‌ها و مطالبات رسمی و نهادی نظام در چارچوب‌های اسنادی مانند سند دانشگاه اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی یا افق‌های معرفتی چون «علم دینی» نمی‌تواند و نباید از جنس علم موجود و تمدن‌ساز در بسترهای لیبرالیستی و کمونیستی باشد؛ هرچند در بخشی حتی عمده با آنها همانندی‌هایی داشته باشد. بر این پایه، جای طرح این پرسش هست که چه الگو و اصولی در تولید علم تراز نظام جمهوری اسلامی ایران و تمدن نوین اسلامی باید مورد ملاحظه و مذاقه قرار گیرد؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان بر پایه یافته‌های حوزه‌های علمی و معرفتی و مطالعاتی مختلفی واکاوی نمود. «فرهنگ علمی»^۱، «فرهنگ تخصصی»^۲، «فرهنگ حرفه‌ای»^۳، «اخلاق

1. Scientific Culture
2. Professional Culture

علم^۱، «هنجارها و ضد هنجارهای علم^۲» و همچنین «روحیه علمی»، «ادبیات علمی^۳» و «فهم همگانی از علم^۴» جزء ساحت‌های نظری ناظر بر زمینه‌ها و فرایندهای ظهور و تکوین و رشد علم و بایدها و نبایدهای نظام روابط در این نهاد است. هر یک از این حوزه‌ها، مایه‌ها و سرمایه‌هایی برای تدوین پاسخ‌های قابل اعتناء و شایسته اتکاء برای پرسش پیش‌گفته فراهم می‌کنند، اما پیچیدگی این سوال و مسئله‌گی آن برای نظام جمهوری اسلامی، زمانی دوجندان می‌شود که قرار باشد متغیر «جنسیت» نیز با ملاحظات و حساسیت‌های فرهنگی و شرعی خاص خود در این نهاد، حضوری مؤثر و نه نمادین داشته باشد. پرسشی با این ترکیب، پاسخ‌هایی ساختاری همچون راه‌اندازی دانشگاه‌ها و مراکز علمی مبتنی بر تفکیک جنسیتی داشته و دارد که در جای خود قابل دفاع است، اما آیا این تنها پاسخ ممکن بوده و محدودسازی تأثیر زنان در محیط‌های علمی، بر نظام ارتباط فیزیکی و جسمی کنشگران این محیط و علم‌ورزان حاضر در آن و هم‌زمان غفلت از عناصری حاضر و مؤثر در نهاد علم، همچون محتوا و تجهیزات، به تنهایی توضیح‌دهنده است یا دامنه این تأثیر، به فضاها و محیط‌های دیگر مرتبط با نهاد علم نیز کشیده می‌شود. در این راستا، تدوین و صورت‌بندی مسئله‌ای با این بافت و ساختار که: «ابعاد فرهنگ علمی در منابع اسلامی و اقتضائات جنسیتی آن کدام است؟» می‌تواند دستاوردهای دیگری به همراه داشته باشد.

در این چارچوب، با بهره‌گیری از توان نظری «فرهنگ علمی» تلاش می‌شود ابعاد متمایز فرهنگ علمی در منابع اسلامی به عنوان بستر هنجاری و حاکم و غالب بر محیط فرهنگی تولید علم تراز نظام جمهوری اسلامی، استخراج و دلالت‌ها و اشارت‌های جنسیتی آن دریافت و صورت‌بندی شود تا خاستگاهی باشد برای حرکت به سوی تولید علم دینی در تراز نظام جمهوری اسلامی و افق تمدن نوین اسلامی.

1. Science Ethics
2. Science Norms and Counter-Norms
3. scientific literacy
4. public understanding of science

۱. چارچوب نظری

«فرهنگ علمی»، از ظرفیت‌های معرفتی تازه‌ای است که در پی کشف و صورت‌بندی نظری امکان‌ها و ظرفیت‌ها یا بایسته‌های حوزه فرهنگ برای کاربست در راستای پیشبرد نهاد علم و پیشرفت علمی جوامع است. حیثیت فرهنگی این بحث، مقتضی سوگیری‌های ارزشی و البته موجد فرصت‌هایی است تا قلمروهای فرهنگی مختلف، داشته‌های خود را متناسب با تاریخ و جغرافیای بومی، کاویده و آنچه باید یا می‌توانند در راستای این مطالبه مدرن، یعنی پیشرفت و توسعه علم و علم‌مدار به کار گرفته شود را بازپایافته و دوباره صورت‌بندی و به‌کارگیری نمایند.

گودین و گینگراس^۱، (2000, p35) «فرهنگ علمی را بیانی از تمامی شکل‌هایی می‌دانند که افراد و جامعه می‌توانند از طریق آنها، دانش و فناوری را به دست بیاورند». بیان نولن^۲ و همکارانش (۲۰۰۳) با بررسی اصطلاح‌های مختلف در این حوزه، چند دلالت گوناگون برای «فرهنگ علمی» بازشناخته‌اند. یکی از این دلالت‌ها این است که علم می‌تواند همچون بخشی از فرهنگ عمومی، همچون بخشی از آشکارگی هویت خلاق ملی نگریسته شود. دلالت دیگر این است که باید برای علم نیز همان جایگاهی را به رسمیت بشناسیم که برای دیگر کنشگری‌های انسانی و هنری باز می‌شناسیم. سومین دلالت این است که علم باید جایگاهی ویژه در جامعه داشته باشد، چراکه سودمندی‌ای بیش از دیگر پیشه‌ها دارد.

چنانچه ملاحظه می‌شود فرهنگ علمی در این دو تعریف، «برای توصیف حوزه‌ای به کار می‌رود که در انگلستان با عنوان فهم همگانی علم و در آمریکا به عنوان سواد علمی شناخته می‌شود (وحیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸). چنین تعریف‌ها و رویکردهایی به فرهنگ علمی، در جایگاه خود ارزشمند است، اما به جهت تأکیدی که بر علم با ماهیت ارزش‌گریز و نسبتاً سکولار آن دارد، برای بررسی حاضر مناسب نیست. افزون بر این، محور و مدار در تعریف‌های یادشده، دستاوردهای علم جدید، یعنی فناوری است که گرچه بایستی مورد تقدیر قرار گرفته و با

1. Benoit Godin and Yves Gingras
2. Jan Nolin

ارزش‌گذاری مثبت نگریسته شود، «الهی‌گونگی» آن در نظام معرفتی غرب و «آلی‌بودن علم و فناوری» در نظام معرفتی اسلام مانع می‌شود که بتوان بر چنین رویکردها و تعریف‌هایی برای بحث حاضر تکیه کرد.

از دیدگاه‌های ایرانی به بحث حاضر می‌توان نگاه هراتی (۱۳۷۶) را مطرح نمود که با رویکردی کالبدشکافانه نسبت به فرهنگ علمی، عناصر متعدد آن را به شرح زیر برشمرده‌است:

۱. آگاهی نسبت به ماهیت و اهداف علم و فناوری
۲. شناسایی شیوه کارکرد عینی علم و فناوری
۳. حداقل درک از شیوه‌های تحلیل داده‌های رقمی
۴. نوعی آشنایی با اصول و قواعد در چند زمینه علمی به‌ویژه در زمینه‌های بین رشته‌ای
۵. شناخت تاثیرات متقابل بین علم، فناوری و جامعه

۶. استعداد روزآمد کردن دانش‌ها و اطلاعات و درصدد کسب اطلاعات جدید برآمدن.

از نظر سریع‌القلم (۱۳۷۳)، تفکر علمی، تولید علمی، استنباط علمی، شخصیت علمی و اخلاق علمی با هم و در کنار هم، «فرهنگ علمی» را می‌سازند. تعریف فرآیندی سریع‌القلم از جهت ابتدایی که بر برداشت موسعی از علم داشته و با نگاه دین به علم در نخستین مرحله، متناسب‌تر و هماهنگ به نظر می‌رسد پذیرفتنی می‌نماید؛ جز اینکه تعدد ابعاد در این بحث، متناسب با مجال و توان تحقیق حاضر نیست. بهره‌ای که می‌توان از تعریف یادشده برد این است که فرهنگ علمی را مقوله‌ای فرآیندی و دارای ابعاد چندگانه در نظر بگیریم که می‌توان متناسب با فضای بحث حاضر، یعنی علم‌ورزی و مبتنی بر یکی از دیدگاه‌های شایع در این حوزه، که اهداف و برخی مقولات و مفاهیم مورد استفاده را در سه بُعد دانشی، بینشی و رفتاری قرار می‌دهند (شعبانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۶) فرهنگ علمی را نیز مقوله‌ای سه‌بُعدی در نظر گرفته و دسته‌بندی و صورت‌بندی یافته‌ها را بر این اساس قرار دهیم. در این چارچوب، می‌توان گزاره‌های دینی را مورد بررسی و پس از تایید همگنی آنها با هر حلقه از تعریف فرآیندی فرهنگ علمی، وضعیت و رویکرد به این مقوله را در منابع دینی، صورت‌بندی نظری کرد.

۲. پیشینه

نگاه فرهنگی به علم، پیرو نگاه علمی به فرهنگ، که در کشور ما از دهه هفتاد شمسی و با راه‌اندازی رشته‌های دانشگاهی برای مطالعات، مدیریت و سیاست‌گذاری فرهنگی شکل گرفت، موضوعیت پیدا کرد، اما دامنه تولیدات مرتبط با آن، چندان گسترده و پیوسته دنبال نشده است. دلیل آن شاید برآمده از نگاه ما به علم باشد که همچنان امری نخبگانی و تابع برنامه‌ریزی و ایجاد و تاسیس تلقی می‌شود تا موضوعی که دست‌کم در مراحل آغازین آن، تکوینی و برآمده از بسترها و بنیان‌های اجتماعی است. به هرروی، تحقیقات محدودی که مستقیماً در رابطه با این حوزه انجام شده به شرح زیر قابل گزارش است:

غروی نائینی، مصطفوی فرد و مصطفوی فرد (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «ارتقای فرهنگ علم‌ورزی در دانشگاه اسلامی؛ راهکارها، آفت‌ها و موانع»، بایسته‌ها و چالش‌های سخت‌افزاری و نظری پیش رو برای تحقق فرهنگ علم‌ورزی و دانش‌محوری را ایجاد فرهنگی دانش‌محور با شاخص‌های آزاداندیشی دینی، ایجاد اندیشه مذهبی و... برشمرده‌اند.

فرمehینی فراهانی و صفوی (۱۳۹۱) در مطالعه خود با عنوان «مؤلفه‌های الگوی فرهنگ مطلوب دانشجویی در قرآن و سنت»، با روش توصیفی و انجام مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، عمده‌ترین مولفه‌های فرهنگ مطلوب دانشجویی را خدامحوری، حق‌مداری، آخرت‌گرایی، هدایت‌جویی، عقل‌ورزی، علم‌آموزی، هماهنگی با مسیر انبیاء، نوارنیت در علم و عمل و اخلاق، احترام به استاد، تلاش و کوشش، نظم و برنامه‌ریزی، نوآوری و خلاقیت، دوری از غرب‌زدگی و اهتمام بر خودکفایی، شکرگزاری و دقت در انتخاب دوست دانسته است.

فضل‌اللهی (۱۳۹۰) در مقاله «توسعه تولیدات علمی دانشگاه‌ها و اولویت‌بندی رهیافت‌های فرهنگی و مدیریتی» تدوین راهبرد و نقشه کلان علمی، رسیدگی به وضعیت معیشت اندیشوران، اعمال سیاست‌های واقع‌بینانه و مشخص برای فعالیت‌های پژوهشی، ترسیم اهداف روشن و مبتنی بر تعالیم علم و جامعه، فرهنگ‌سازی برای ایجاد یک جامعه علمی به معنای واقعی کلمه و نهادینه‌شدن علم، سپردن مدیریت مراکز علمی به افراد فرهیخته و برخوردار از مشی علمی، رهیدن از قوانین سخت و بازدارنده اداری به‌ویژه برای استخدام

نخبگان و ارتقای فرصت‌های مطالعاتی، استقرار حاکمیت قانون به جای سلیق شخصی، بهینه‌سازی بهره‌گیری از منابع و امکانات و پرهیز از مدیریت سیاسی و جناحی در مراکز علمی را از اولویت‌دارترین رهیافت‌ها در این حوزه برشمرده است.

شهرآرای (۱۳۸۵) در مقاله «جنسیت و رویکرد معرفت‌شناسی»، توضیحی در مورد شناخت و رویکرد جنسیتی و تأکید بر تفاوت آن با دیگر رویکردها داده و معتقد است محققان زن محور، زنان را دارای خصوصیات و تجربه‌های اختصاصی می‌دانند و بر این باورند که آموزش و پرورش بایستی علاوه بر توجه ویژه نسبت به برابری فرصت‌ها و حقوق زن و مرد در قرن حاضر، نسبت به ایجاد شرایط پژوهشی متناسب با ویژگی‌های جنس زن اقدام کند. تأکید این مقاله، بر روی معرفت‌شناسی علمی متداول و چگونگی بی‌توجهی نظریه‌های علمی به مسائل زنان است.

علم الهدی (۱۳۸۳) در مقاله «جنسیت در تربیت اسلامی»، سه نوع نگاه به مباحث جنسیتی داشته است: نگاه سنتی و کهن، نگاه اسلامی و نگاه مدرن. وی ضمن بررسی عوامل زیستی و عوامل اجتماعی در این سه قالب، نتایج متفاوتی گرفته و معتقد است جنسیت در جسم انسان است، و روح، جنسیت‌بردار نیست و علت اینکه این مقوله (جسم) مهم انگاشته شده، چون روح در قالب جسم است و اصالت نیز با روح است و جسم را فرع قلمداد می‌کند. ضعف مقاله، در عدم جامعیت در اثبات اصالت روح است و به همین جهت، استدلال وی استحکام لازم را ندارد.

معروفی (۱۳۸۱)، در مقاله «تأثیر آموزش و پرورش در انجام اصلاحات (با تکیه بر نقش ملاحظات جنسیتی)» به مبحث اصلاحات در نظام آموزش و پرورش می‌پردازد. وی یکی از متغیرهای آموزش و پرورش را جنسیت می‌داند. البته بیشتر توجهش در مبحث جنسیت، به تفاوت‌های ناشی از شرایط اجتماعی و فرهنگی است و در انتهای بحث، به فهرستی از مشکلات دختران در سیستم آموزش و پرورش اشاراتی دارد.

تأمل در این تحقیقات نشان می‌دهد اگرچه اصل موضوع، به جهت پژوهشی، مورد توجه قرار گرفته است، اما از نظر کفایت، به ویژه با رویکردهای بومی، دارای نقص بوده و هم‌تراز

رشد و افق علمی کشور نیستند. همچنین کلیت محتوایی آنها در قیاس با جهات مختلفی که فرهنگ علمی دارد یا می‌تواند داشته باشد، از جمله جهات جنسیتی، کفایت نظری لازم را پیدا نکرده است. افزون بر اینها، با غنایی که در سنت اسلامی برای این بحث می‌توان ردیابی کرد، هم‌خوانی ندارد.

۳. روش

این تحقیق از جهت هدف، در شمار تحقیقات بنیادی است: «زمانی که پژوهش برای افزایش دانش و درک ما از مسائل خاصی و چگونگی حل آنها انجام می‌شود، پژوهش بنیادی یا پایه‌ای نامیده می‌شود» (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۳۲-۳۳). به جهت نوع نیز کیفی می‌باشد. از منظر روش‌شناختی، همه پارادایم‌های غیر اثباتی را می‌توان در قالب روش‌شناسی کیفی قرار داد: «تحقیق کیفی عموماً به هر نوع تحقیقی اطلاق می‌شود که یافته‌های آن از طریق فرایندهای آماری و با مقاصد کمی‌سازی به دست نیامده باشد. داده‌های این نوع تحقیق، از طریق مشاهده، مصاحبه یا تعامل‌های شفاهی، گردآوری شده و متمرکز بر معانی و تفسیرهای مشارکت‌کنندگان در آن است. این نوع تحقیق، تحقیقی است که اطلاعات خود را با ارجاع به عقاید، ارزش‌ها و رفتارها در بستر اجتماعی دست‌نخورده به دست می‌آورد.» (محمدپور، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۹۳)

روشی که برای گردآوری داده‌های مورد نیاز برای پاسخ‌گویی به بخش نخست پرسش، به کار گرفته می‌شود اسنادی. کتابخانه‌ای است. در این راستا و با توجه به اقتضائات تحقیق حاضر، منابعی که در تحقیقات مشابه، با وصف اسلامی، به‌عنوان «مرجع» شهرت یافته و اعتبار آنها یقینی است مانند قرآن کریم یا استناد به آنها، عمومیت و فراگیری قابل استنادی پیدا کرده در حدی که محققین دارای معلومات عمومی در حوزه علوم اسلامی نیز امکان رجوع و کاربرست محتوای آنها، دست‌کم به‌عنوان داده‌های ثانویه برای کارهای تحقیقی را دارند، مانند برخی جوامع حدیثی، مرجع گردآوری داده‌های مورد نیاز قرار گرفتند. شناسایی گزاره‌هایی که برای بحث، دلالت نظری و معنایی لازم را داشتند، با تکیه بر

کدگذاری‌های اولیه‌ای صورت گرفت که در همین منابع یا منابع مرتبط با آن، مانند تفاسیر برای قرآن کریم یا معاجم حدیثی برای جوامع با تلاش‌های محققانه و عالمانه متخصصان امر صورت گرفته است. از آنجاکه تولید و نشر این آثار در کشورهای اسلامی، تابع ضوابط و قوانین مختلف و نظارت بر جنبه‌های تخصصی، فنی و کارشناسی است، کدگذاری‌های اولیه، هرچند به طور مستقیم در راستای موضوعات تازه نباشد، می‌تواند به‌عنوان داده‌های ثانویه در راستای تحقیقات تازه به کار گرفته شود و از جهت اعتبار نیز خودمرجع باشد، یعنی نیازی به اعتباریابی دوباره برای آنها نباشد.

داده‌ها با روش «خوانش نظری»^۱ تحلیل شده‌اند. خوانش نظری عبارت است از: «بررسی و واکاوی نظری داده‌ها. محقق در این روش، بارها و بارها متن را می‌خواند، تم‌ها و علاقه‌های خاص را از لحاظ نظری، منعکس می‌سازد و تفسیرهایی را به نگارش درمی‌آورد. در این روش، هیچ رویه منظمی دنبال نمی‌شود» (همان، ص ۱۷۷). در این چارچوب، تم‌ها پس از ظهور و استخراج، در قالب دسته‌بندی‌هایی که مبتنی بر و برگرفته از چارچوب نظری و نظریه منتخب در باب فرهنگ علمی بود، یعنی مؤلفه‌های اصلی و محوری فرهنگی علمی شامل: بینش، دانش و رفتار علمی، دسته‌بندی شد.

۴. یافته‌ها

۴.۱. فرهنگ علمی در منابع اسلامی

مبتنی بر تعریف منتخب از فرهنگ علمی، اجزاء نظام فرهنگ علمی با نگاه اسلامی، به شرح زیر قابل استخراج و معرفی است:

۴.۱.۱. بینش علمی در منابع اسلامی

نوع نگاه به علم از جهت آلی یا غایی بودن، ضمن اینکه برساخته نظام فرهنگی و ارزشی جامعه و فرد است، برساننده نظام ارزشی و هنجارهای فرد و جامعه نیز می‌باشد. ارزش نیز مقوله‌ای کاملاً فرهنگی است. در نگاه نخست، علم همچون دیگر ابزارها و یکی از آنها و

1. Theoretical Reading

البته شاید موثرترین و مهم‌ترین آنها برای رسیدن به تعالی و تکامل و حرکت صعودی انسان می‌باشد؛ درحالی‌که در نگاه دوم، علم برای کسب قدرت و ثروت و اثرگذاری بر دیگر روبناها در نظر گرفته می‌شود. گرچه چنین نگاهی در کشور ما به عنوان یک «جریان» و همچون بازتابی از آن روند کلان جهانی شکل گرفت و هنوز هم در برخی ساختارهای تربیتی به‌ویژه در نظام آموزش عالی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد زمینه‌های فرهنگی ناظر بر علم و معرفت در بافت اجتماعی و جامعه، مانع از گسست و تضاد پیوسته و دامنه‌دار این دو شده است.

نگاه به نهاد علم از زاویه ارتباط آن با متافیزیک، برای طالب علم، تکالیف و رویکرد متفاوتی ایجاد می‌کند. چارچوب یادشده به دانشجو می‌آموزد بین علم و عالم بالا، ربطی نیرومند و پیوندی ناگسستنی برقرار است. علم، بیش از آنکه از مکاسب باشد، از مواهب است: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (شعراء: ۸۳). اصولاً «اَوَّلِينَ مَعْلَمٌ، خَدَاوَنَد عَلَّامٌ وَ عَلِيمٌ است: «عَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَاءَ» (بقره: ۳۱)؛ «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمان: ۱-۳)؛ پس علم را از او بخواهیم: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴). در حدیث آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: اگر روزی بر من بگذرد و در آن، بر علم من افزوده نشود، آن روز برای من مبارک نیست.» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۹۸)

چنین نگاهی، سیاست‌گذاران فرهنگی و دانشجویان را به این نتیجه می‌رساند که: «حقیقت علم، با مقدمات عادی و تحصیل، مطالعه و درس و بحث حاصل نشود و بلکه محتاج به تربیت نفس و تهذیب و صفا و اخلاص است تا نور معرفت با افاضات الهیه وارد قلب شود. این معنی، یکی از اشتباهات بزرگ مردم عادی است که مقداری از اصطلاحات و ظواهر و الفاظ علوم را یاد گرفته، و این ظواهر و الفاظ، برای آنان بزرگ‌ترین حجاب و مانع شده و تصور می‌کنند که به معرفت و علم رسیده‌اند؛ در صورتی که قدمی از مرحله جهل فراتر نگذاشته و بلکه محجوبیت آنها بیشتر شده است. این است که بعضی از بزرگان گفته‌اند: علم، حجاب اکبر است...» (مصباح‌الشریعه، ۱۳۶۰، ص ۳۴۴)

در این نظام فرهنگی، که بر پیکره علم تنیده و بافته شده، بین ابزارهای علم همچون تفکر، تدبیر، تفقه و نظاره و محصولات آن چون علم، معرفت، خبرویت، حکمت و بصیرت،

ارتباطی دوسویه، فزاینده و هم‌افزا وجود دارد و میان اینها و دیگر حوزه‌های زندگی نیز چنین کنش‌ها و واکنش‌ها و هم‌کنش‌هایی وجود دارد. مستند این ادعا، تعبیر رسای رسول خدا ﷺ است بدین منطوق که: «طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است، پس دانش را از هر جا که احتمال می‌دهید وجود دارد و از اهلش بجویید. آموزش در راه خدا، حسنه است و طلب آن، عبادت و گفتگوی علمی، تسبیح و عمل بدان، جهاد و آموزش آن به کسی که آگاهی ندارد، صدقه بوده و دادن آن به اهلش، موجب نزدیکی به خداوند است» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۸). ملاحظه می‌گردد در این حدیث، بین علم و ابعاد گوناگون زندگی دنیوی و اخروی، پیوند برقرار می‌شود. این جنبه از فرهنگ علمی، در واقع، پیوندهای اندام‌وار عناصر دیگر را تأمین و تضمین می‌کند.

۴,۱,۲. دانش علمی در منابع اسلامی

شاید در نگاه نخست، با توجه به تعریف و کاربردی که علم فقه در جغرافیای اسلام دارد، ارتباط آن با حوزه و امور فرهنگی، زیر سؤال بوده یا استدلال برای آن، به لحاظ منطقی، دشوار و سخت به نظر برسد، اما وقتی تعاملات فقه و عرف و موضوعاتی چون نقش زمان و مکان در اجتهاد، مبدأ ورود به بحث قرار گیرد، به روشنی ملاحظه می‌شود بین این دو حوزه، یعنی فقه و فرهنگ، هم‌کنش‌هایی وجود دارد.

دانش فقه با ارزش‌گذاری رشته‌ها و حوزه‌های علمی و معرفتی و قراردادن آنها در طبقات احکام تکلیفی (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح)، عملاً در و بر «فرهنگ علمی» اثرگذار است. قرآن کریم ضرورت مدیریت هم‌زمان امور علمی و مسایل امنیتی جامعه اسلامی را تذکر داده و می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا تَفَرُّوا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲). در این آیه، افزون بر ارزش‌گذاری به نهاد علم، آن هم ارزشی همانند و همتای امر جهاد، که تنها نگاهی به آیات و روایات مرتبط با جهاد می‌تواند عظمت و جایگاه نهاد علم را به عنوان هم‌تراز جهاد بنمایاند، زمینه‌ای فراهم نموده تا مفسران، علم‌آموزی در حوزه فقه و امور دینی را به نحو کفایی، واجب بشمارند. از جمله فرموده‌اند که: «آیه فوق دلیل روشنی است بر وجوب تعلیم و تعلم

در مسائل اسلامی، و به تعبیر دیگر، هم تحصیل را واجب می‌کند و هم یاددادن را» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۹۳). علامه طباطبایی، به استناد آیه شریفه، دامنه علوم فرض و واجب را گسترده‌تر دیده و می‌فرماید: «أن المراد بالتفقه تفهيم جميع المعارف الدينية من أصول و فروع لا خصوص الأحكام العملية و هو الفقه المصطلح عليه عند المتشرعة، و الدليل عليه قوله: «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ» فإن ذلك أمرنا يتم بالتفقه في جميع الدين و هو ظاهر». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۰۴)

در روایات نیز وارد شده که: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ أَلَّ اللَّهُ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰). در کتاب مکاسب، که از ابواب فقهی است، از جمله موضوعات و مسائلی که مطرح است، تعیین حکم درآمد و اکتساب از طریق علم و نیز علمی است که یاددهی و یادگیری آنها، دارای حکم تکلیفی است. از جمله در این بخش، گزاره‌هایی مطرح می‌شود همچون: تعلیم و تعلم سحر، کهنانت، قیافه‌شناسی و شعبده‌بازی حرام است. مزدگرفتن برای تعلیم واجبات، حرام است. تعلیم و تعلم فقه و علوم دینی، واجب کفایی است (شهید ثانی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۳-۳۴). همه اینها نتیجه می‌دهد که: «بعضی علم‌ها، واجب عینی است مثل معرفه‌الله، علم بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر، آن مقدار که مقدمه ایمان یا از شرایط ایمان است، چون ایمان در اسلام، گرایش عن علم است نه عن تقلید. این علم، واجب عینی است ... و دایره علم آن وقت توسعه پیدا می‌کند که ما گذشته از واجب‌های عینی، یک سلسله واجب‌های کفایی داریم، یعنی واجب‌هایی که باید بر اساس تقسیم کار صورت بگیرد. نظیر اینکه وجود پزشک لازم است...» (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۴-۲۵)

۴,۱,۳. رفتار علمی در منابع اسلامی

جنبه‌های رفتار علمی را در بحث آداب می‌توان ردیابی کرد. «شاید بعضی‌ها خیال کنند که اخلاق و آداب، یکی است ... اخلاق عبارت است از: ملکات راسخه در روح، و در حقیقت، وصفی است از اوصاف روح؛ ولی آداب عبارت است از: هیات‌های زیبای مختلفی که اعمال صادره از آدمی، متصف بدان می‌گردد و اعمال آدمی، نحوه صدورش بستگی به صفات مختلفه روحی دارد و بین این دو قسم اتصاف (اتصاف روح به اخلاقیات و اتصاف عمل به آداب)، فرق بسیاری است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۶۷)

نگاهی به روایات وارده درباره علم و نهاد علم، بیانگر آن است که دین مبین اسلام، جدای از غنی‌سازی فرهنگ علمی با آموزه‌های وحیانی، در خصوص تعریف، ترویج و نهادینه‌سازی جنبه‌های رفتاری و عینی در حوزه علم، هم‌سو و متناسب با فرهنگ یادشده، اهتمام ویژه‌ای داشته و در این زمینه، دقیق و جزئی، شاخص‌ها و معیارهای {حاکمیت و عدم حاکمیت} فرهنگ علمی را تبیین و تعیین نموده است. در این رابطه، تنها يك اشارت روایی، کفایت می‌کند که می‌فرماید: «و مروی است از عبدالله بن حسن (حسین بن علی علیه السلام) از پدر، از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: حق معلم بر شاگرد آن است که زیاد از او سؤال نکند، و اگر کسی از معلم چیزی پرسید، سبقت بر جواب‌گفتن نگیرد، و اگر معلم چیزی را اظهار نمی‌کند، الحاح در گفتنش ننماید، و دامن لباس او را نگیرد، و با دست، اشاره به جانب او نکند، و به او چشمک نزند، و در مجلسش با دیگری مشورت نکند و پی‌جویی اسرار او را ننماید، و در نزد او نگوید که فلانی بر خلاف قول تو می‌گوید، و اسرار و عیوب او را فاش نکند، و کسی را پیش او غیبت نکند، و مقام و حیثیت او را چه در حضورش و چه در غیابش حفظ نماید، و هرگاه به مجلس او وارد شد به دیگران فقط سلام کند و او را بعد از سلام، تحیتی هم بگوید، و همیشه مقابل او بنشیند، و اگر معلم حاجتی داشته باشد برای انجام آن بر دیگران سبقت بگیرد و از طول صحبت او ملول نگردد، زیرا استاد مانند درخت میوه‌دار است که باید منتظر رسیدن میوه آن بود تا آدمی از آن منتفع شود». (دیلمی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۰۳)

تجارب زیسته و داده‌های میدانی نشان می‌دهد این نکات و ظرایف در نهاد آموزش عالی، کمتر ترویج و کمتر از آن، عملیاتی و مطالبه می‌شود.

۴,۲. فرهنگ علمی و اقتضائات جنسیتی آن در منابع دینی

آیات و روایات متعددی، بر وجود تفاوت بین زن و مرد دلالت دارند. قرآن کریم به صراحت زن را شبیه مرد نمی‌داند (آل عمران: ۳۶). انسان‌ها به لحاظ توانمندی‌ها و خصوصیات وجودی در یک مرتبه و درجه نیستند؛ زیرا خداوند انسان‌ها را با وجود اشتراکات بسیار در استعدادها

و علایق طبیعی، فطرت الهی، بهره‌مندی از عقل و غیره، دارای برخی خصوصیات متفاوت آفریده است (نوح: ۱۴، زخرف: ۳۲ و روم: ۲۲). بر اساس این تفاوت‌ها، چگونگی و میزان مسئولیت و نیز گستره زمینه‌ها، امکانات و فرصت‌های تکامل و یا تنزل در انسان، گوناگون است. البته این‌گونه اختلافات، تابع حکمت الهی و نظام علت و معلولی حاکم بر جهان است و سبب می‌شود تا انسان‌ها برحسب وسع و توانایی‌های متفاوت، با حقوق و تکالیف متنوعی مواجه باشند (بقره: ۲۸۵). پذیرش فطرت و طبیعت و سایر خصوصیات مشترک نباید موجب گردد که انواع تفاوت‌های موجود بین انسان‌ها و در مراحل زندگی هر انسان نادیده گرفته شود و با وجود لزوم توجه به حقیقت مشترک انسانی، توجه به این نوع اختلافات نیز امری کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. اختلاف بین نوع افراد دو جنس، یکی از موارد تفاوت یادشده است که در برخی از متون دینی معتبر، مصادیق متعددی از این تفاوت بیان شده‌اند (بستان، ۱۳۸۲، ص ۷۴-۷۹). هرچند بر کم و کیف تفاوت واقعی زن و مرد و نیز تفسیر و تحلیل این اختلاف نسبتاً آشکار، در مواردی نظیر قوای ادراکی، عواطف و انفعالات، شدت غریزه جنسی و نحوه مهار آن، بحث‌های بسیاری وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد اصل این‌گونه اختلافات وجودی، امری قابل انکار نبوده و نمی‌توان عموم این‌گونه تفاوت‌ها را به ظلم تاریخی مردان و شرایط فرهنگی ارجاع داد. البته بدیهی است بنابر دیدگاه اسلامی، هیچ‌کدام از این اختلافات، به خودی خود امری ارزشی نبوده و دلالت بر فضیلت مردان و یا نقص ارزشی زنان (و یا بالعکس) ندارند (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰). وجه تمایز فرهنگ علمی در نگاه اسلامی، ارزش‌هایی است که برخاسته از جنسیت در تماس و نسبت به نهاد علم می‌باشد.

همان اندازه که «جنس»، مقوله‌ای زیستی است، «جنسیت»، مقوله‌ای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است. بدون اینکه در این ادعا، نگاه فمینیستی، مطرح یا مورد توجه باشد به نظر می‌رسد بتوان از آن یا جنبه‌هایی از آن، دفاع و در جهت تایید، استدلال کرد. مرزشکنی‌هایی که جهان معاصر در مرزبندی‌های تاریخی مبتنی بر جنسیت داشته، نشان می‌دهد سوای مباحث ارزشی و اینکه تا چه اندازه درست یا نادرست است، بخشی از نظام ارزشی، نقش‌ها و نگاه‌های جوامع به جنسیت‌های مختلف (زنان و مردان)، «برساخته» و «بارشده» است.

در این میان شاید فرهنگ و نظام فرهنگی، بیش از هر چیز، خود را بر جنسیت تحمیل کرده یا به تعبیر بهتر، در این مقوله خود را نشان می‌دهد. زنانی که در چارچوب مدیریت بدن، تغییراتی در اندام خود ایجاد نموده یا با هزینه‌های گوناگون، در پی افزایش سرمایه فرهنگی خود هستند بیشتر، نظام ارزشی و معیارهای فرهنگی حاکم بر جامعه را بازتابانده و به نمایش می‌گذارند.

چنان چه تبیین یادشده، که با رویکرد اجتماعی و فرهنگی ارائه شد، محل بحث و تأمل به نظر برسد، ارائه دو شاهد مثال با رویکرد درون دینی مبنی بر اینکه نهاد علم نسبت به «جنسیت»، تا حدودی حساسیت داشته و اقتضائاتی دارد، محل طرح و تأمل دارد. در مصادر حدیثی شیعه، روایتی به شرح زیر آمده است:

«... رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: حق فرزندان بر پدر ... هرگاه آن فرزند، دختر باشد، مادرش را گرامی دارد و نام نیکویی بر او بگذارد و سوره نور را به او یاد دهد، ولی سوره یوسف را به او تعلیم ننماید...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۹). فیض کاشانی، ذیل این روایت، چنین مرقوم کرده است: «... و یعلمها سورة النور "لما فیها من الترغیب إلى سترهن و عفافهن و ما یجری هذا المجرى" و لا یعلمها سورة یوسف "لما فیها من ذکر تعشقهن و محبتهن للرجال"» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳، ص ۱۳۸۳). مجلسی این روایت را ضعیف می‌شمرد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۸۵). اما شاید ضعف آن، با نقل نسبتاً گسترده‌ای که در بخش عمده‌ای از جوامع و غیر جوامع روایی دارد، قابل جبران باشد. به هر حال می‌توان این شاهد را نیز برای اثبات حساسیت نهاد و فرهنگ علمی به جنسیت، مثال و گواه گرفت.

بر این پایه، اقتضائات زنانه و امروزی «فرهنگ علمی اسلامی دانشجویی» به شرح زیر قابل فهرست است:

۴،۲،۱. فرهنگ علمی توأم با ملاحظات عفت‌گرایانه

عفت، مقوله‌ای ارزشی و برخاسته از فرهنگ ملی و دینی این کشور است که توانسته،

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمَهِورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ فَصَالَةَ بِنْتِ أَيُّوبَ عَنِ السُّكُونِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ... فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ... وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمُّهَا وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَيُعَلِّمَهَا سُورَةَ الثَّوْرِ وَلَا يُعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوشَعَ وَلَا يُنْزِلُهَا الْغُرْفَ وَيُعْجَلُ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا أَمَّا إِذَا سَمَّيْتُهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِّهَا وَلَا تَلْعُنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا.

ضمن نقش‌آفرینی‌های معجزه‌گونه در حوزه‌های اعتقادی، همین تأثیرات را بر حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی جامعه داشته باشد و ظرفیت آن را برای ورود و عمل در حوزه‌های اقتصادی و علمی نیز دارد.

حاکمیت این فرهنگ بر محیط‌های علمی، باعث شده که امروز، تاریخ تعلیم و تربیت زنان در اسلام، به عنوان مسئله، مطرح بوده و برای اثبات آن، نیاز به شواهد و مستندات باشد، حال آنکه در نخستین روزهای ظهور این دین، به بیان بلاذری، تنها پنج بانوی عرب، خواندن و نوشتن می‌دانستند^{۲۱} (شلیبی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۲) و این نشان می‌دهد پویایی‌های علمی و آموزشی در تاریخ اسلام، موجود و گسترده بوده، اما در لوای این بخش از فرهنگ علمی، مستور و پنهان مانده است.^۳

چنان چه به این نکته عنایت شود که در آغاز، علم و علوم، همه بر مدار قرآن و قرآن‌آموزی بود و سپس دایره آن به علوم قرآنی گسترش یافت و سرانجام با کشورگشایی‌های مسلمانان، سلول‌های بنیادی دانش‌های دیگر در بطن رویکردهای اسلامی، رشد و گسترش یافتند و در کنار آن، تاکید کلام و حیانی بر تلاوت قرآن در خانه‌ها (احزاب: ۳۴)^۴، سنت تعلیم قرآن به زنان به عنوان مهریه آنان (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۴۶۹) و درخواست‌های بانوان برای تخصیص زمانی برای تعلیم ایشان از سوی پیامبر خدا ﷺ و موافقت پیامبر با این درخواست (شلیبی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۳) مورد عنایت قرار گیرد، با ملاحظه نسبت معلم و متعلم و مکان تعلیم، آن‌گاه گواهی می‌شود که عفت علمی، بخش اصلی و گسست‌ناپذیر سیاست‌های علمی جامعه اسلامی بوده و هست. بر همین پایه است که برخی علمای اسلامی، با همه تأکیدی که بر

۱. شرایط سنی و برخی شواهد ضمنی نشان می‌دهد علم‌آموزی و سواداندوزی ایشان، پس از ظهور اسلام بوده است و نه فرهنگ جاهلی عرب.

۲. این آمار در مقایسه با آمار آنان که در دوره ظهور اسلام، سواد خواندن و نوشتن داشتند، معنا و مفهوم می‌یابد. برای نمونه رک به: یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۹۲)، تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعة التاريخ الإسلامی)، ترجمه: حسینعلی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱، ص ۶۸ به بعد.

۳. البته شلیبی در همان منبع، ضمن پذیرش ضمنی کم‌تحرکی علمی بانوان در جهان آن روز، سختی‌ها و دشواری‌های راه و هجرت که برای علم‌آموزی بایستی تحمل می‌شد و زن تازی را یارای آن نبود، دلیل این کم‌تحرکی می‌داند. نگارنده نسبت به اصل مدعا و دلیل آن، موضع رد و انکار دارد.

۴. وَادْكُرْنَ مَا يُبْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا.

آموزش دختران دارند، اختلاط آنها در حوزه تعلیم و تربیت را منع نموده و دارند که: «اکره للمعلم این یعلم الجواری و یخلطهن مع الغلمان لان ذالک فساد لهم». (ابن سحنون، بی تا، ص ۳۶۲؛ به نقل از: بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۸)

۴,۲,۲. محتوای زن سرشته

جز برخی دیدگاه‌های افراط‌گرایانه فمینیستی که در پی یکسان‌سازی بدن‌های زنانه و مردانه هستند، غالباً سرشت و نهاد متمایز دو جنس زنانه و مردانه را پذیرفته و باور دارند. این تفاوت سرشت، وقتی به علم و آموزش وارد می‌شود، در همه ارکان آن می‌تواند و به نظر، «باید» خود را نشان دهد. بر این پایه، می‌توان نظر قابسی را پذیرفت که با همه تأکیدش بر جواز آموزش به زنان، «معتقد است که آنچه ممکن است آنها را به فتنه اندازد و موجب فساد و تباهی آنان شود، مانند برخی از اشعار عاشقانه جاهلی و ... نباید به آنها آموزش داده شود و بر این نکته تأکید دارد که محتوای مطالب آموزشی - چه برای پسران و چه برای دختران - باید سالم باشد تا انحرافی در آنان پدید نیآورد» (بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۲). در این راستا و برای نمونه، باید متون آموزشی مرتبط با مشاغل سخت، که متناسب با وضعیت جسمانی زنان نیست و با روحیه آنها سازگاری ندارد را برای مردان قرار داد. همچنین می‌توان آموزش تربیت بدنی را همسو و متناسب با وضعیت جسمی و توانایی دو جنس تغییر داد.

در هر حال، در متون درسی دینی باید به نقاط آسیب‌پذیر هریک از دو جنس توجه شود، مثلاً زنان دارای ویژگی‌های خدادادی (مثل جمال) هستند که به آنان قدرت و توانایی مکر و خدعه بیشتری نسبت به مردان می‌دهد. به همین جهت باید محتوای آموزش دینی برای آنان طوری تنظیم گردد که به این صفت رذیله دامن نزنند. ملاحظه روحیه عاطفی زنان در آموزش می‌تواند ما را به کنترل آسیب‌های اجتماعی کمک کند؛ چراکه دختران از طریق ارتباط احساسی با پسران، به انحراف کشیده می‌شوند. صفت تحریک‌پذیری جنسی مردان نیز باید در محتوای آموزشی ملاحظه شود تا بتوانند بهتر آن را کنترل کنند. همچنین آموزش رشته‌هایی که تماس بدنی با نامحرم را در پی دارد، برای جنس خاص خودش در نظر گرفته شود؛ مثل مامایی و زایمان که مخصوص به زنان است، فقط برای این جنس گذاشته شود.

۴.۲.۳. نقش‌های زن مدارانه

گرچه نقش، مقوله‌ای اجتماعی است، با توجه به تفاوت نقش‌های جنس‌های یکسان در جوامع گوناگون، بایستی این تفاوت را به تفاوت‌های ارزشی و فرهنگی مردمان نسبت داد. زن و مرد شایسته در هر فرهنگی، متفاوت و جدا نگریده و انگاشته می‌شوند. نگاه اسلام نیز نسبت به زن و نقشی که بایسته یا شایسته است بر عهده بگیرد، تابع نظام ارزشی و فرهنگ ویژه‌ای بوده و در هر حوزه‌ای، از جمله حوزه علم‌آموزی و آموزش، متمایز است. برای نمونه وقتی از نگاه ابن‌سینا، زن شایسته این‌گونه توصیف می‌شود که: «... امور خانه را به خوبی اداره کند و با تنظیم مناسب مخارج زندگی، بر دارایی شوهرش بیفزاید. زنی که غصه‌های شوهر را با اخلاق پسندیده‌اش برطرف سازد و غم‌های او را با مدارای نیکویش تسلی بخشد» (تدابیر المنازل، ۱۹۲۹، ص ۳۲ و بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۱)، نظام و نیازهای علمی متناسب با آن نیز متفاوت بوده، فرهنگ علمی حاکم بر آن نیز بایستی متناسب و مناسب، دیده شود. در این فرهنگ علمی، اجزایی همچون تدبیر منزل، آیین همسررداری، اخلاق خانواده و روان‌شناسی زناشویی، اولویت، محوریّت و تقدیم پیدا می‌کند.

۴.۲.۴. روش‌های آموزشی جنسیت‌گرا

نفی دوانگاری و برخورد مشابه با فراگیران، الگویی برای آموزش در مکتب فمینیسم است. به اعتقاد فمینیست‌ها، برخورد متفاوت با متریبان، اساساً مردان را در راستای عقلانیت و قدرت و زنان را در جبهه ضعف و تنبلی فکری قرار داده است، اما روش اسلام، بر پایه عدالت و توجه به تفاوت‌های جنسیتی است. اقتضای این اصل این است که در رفتارهای تربیتی بین زن و مرد، تفاوت‌ها را لحاظ کنیم که این تفاوت‌ها در بخش روش‌های آموزشی نیز آشکار خواهد شد (کریمی عقدا و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۷۹). دیدگاه دینی بر مبنای تفکر خلقت، معتقد بر تشریح اخلاق و احکام به‌ویژه الزامات جنسیتی به این نوع تفاوت‌ها، نگرشی جامع داشته و در فرایند عدالت‌باور، بر اساس اهدافی روشن، آنها را بیان کرده است. اگرچه نوع این عوامل، در منابع دینی به صراحت و روشنی ذکر نشده است، اما بسیاری از مباحث، به صورت ضمنی این نوع معرفت را تأیید می‌کند. تشویق اسلام برای آموزش هنرهای اسب‌سواری، شنا

و تیراندازی برای پسران (پاینده، ۱۳۸۳، ح ۱۹۵۵) و تأکید بر آموزش دختران بر اساس نقش‌های مادرانه، ره‌آوردی است برای الگوسازی در کودکان که خود مؤید برخورد متفاوت با فراگیران در آموزش بر اساس رویکرد دین خواهد بود.

۴,۲,۵. معرفی الگوهای زنانه

آموزه‌های شریعت محمدی ﷺ، الگوسازی را در ضمن روش‌های تربیتی گنجانده و آن را از شاخصه‌های مهم در زمینه تعلیم و تربیت می‌داند. از منظر اسلام، کمال زن در راستای کمال و ترقی جامعه است و رشد و بالندگی جامعه، در اجرای صحیح نقش‌های متفاوتی است که زنان و مردان بر عهده می‌گیرند. اسلام برای کسب و تقویت روحیه باورمندی در زنان، افرادی را که توانسته‌اند هرکدام به قلّه‌های رفیع ترقی دست یابند، معرفی می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام جلوه‌ای از عظمت آفرینش است که نبی مکرم اسلام ﷺ او را «ام ابیها» می‌خواند و آخرین فرزند امامش در کلامی نورانی، وی را الگوی بزرگ زندگی خود می‌داند و عمر خود را وقف یاد و نام او می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱). ایشان با سلاح علم و عمل توانست راه‌های نوینی را در راستای روشنی‌بخشی به زنان ایفا نماید و باعث تغییر دیدگاه‌های بعضاً افراطی نسبت به زنان شریعت‌مدار گردید.

۴,۲,۶. قانون و مقررات

فرهنگ علمی در سرزمین‌های اسلامی و جنوب غرب آسیا، نسبت به زمان و مکان آمدوشد بانوان، حساسیت داشته و این حساسیت، در چارچوب فرهنگ «غیرت»، سخت و متعصبانه، پیگیری و نظارت می‌شده است. درحالی‌که نهاد علم از نخستین ساعات سحرگاهان تا پاسی از شب برای فراگیران مرد، همیشه در این جغرافیا فعال بوده و خدمات ارائه می‌کرده است چنین پذیرشی را نه خود، نه محیط پیرامونش برای بانوان نداشته است.

چنین قواعد مرسوم و عمدتاً نانوشته‌ای، دلالت بر این دارد که قوانین و مقررات نیز بایستی بار فرهنگ علمی را بر دوش کشیده، نشانه و نمودی از آن با خود داشته باشند. در این چارچوب، یکسان بودن مقررات آموزشی برای بانوان و آقایان، محل تامل می‌شود، به‌ویژه اگر توجه شود که بانوان به‌لحاظ وظایف و مسئولیت‌ها و تغییرات فیزیولوژیک بدن، شرایط

خاصی دارند. قوانینی همچون: تعیین نرخ یکسان حضور و غیاب در محل تعلیم علم، تعیین حد نصاب قبولی یکسان در همه دروس برای پسران و دختران، تعیین نظام ارزیابی پیشرفت تحصیلی یکسان برای هر دو جنس، تصویب آیین‌نامه انضباطی یکسان برای دانشجویان، قوانین ناظر بر ورود و خروج در نهاد علم و...^۱

۴.۲.۷. تجهیزات و امکانات

آیا درحالی‌که فرهنگ دینی و عمومی، مدیریت بدن برای بانوان را با صراحت و جزئیات بیشتری بیان نموده، به همان نسبت، فرهنگ علمی توانسته خود را در تجهیزات و امکانات موجود در نهاد علم مانند صندلی‌ها و وسایل کمک‌آموزشی و تجهیزات سرمایشی و گرمایشی نشان داده و نشان دهد تمام اینها برخاسته از فرهنگی علمی و متناسب با اقتضات زنان است؟ برای نمونه: آیا در ساخت صندلی‌های دانشجویی، وضعیت فیزیکی و اندامی بانوان، در نظر گرفته می‌شود؟ تا چه اندازه در تجهیزات، از تنوع در رنگ و طرح، بهره‌گیری از عنصر زیبایی و ظرافت که غالباً مطبوع طبع زنانه است استفاده می‌شود؟ و ...

۴.۲.۸. معماری و بافت معماری

فرهنگ دینی با تخصیص فضاهایی در مساجد برای بانوان، که عذر شرعی برای حضور در مسجد دارند، تأثیر و ضرورت تأثیر خود بر فضای عبادی را نشان داده است. در حدیثی نیز که بیشتر ذکر شد، چنین عبارتی برای دختران تصریح شده که «و در بالاخانه‌ها (و مرتبه فوقانی ساختمان خانه) او را منزل ندهد»^۲. بنابراین، فرهنگ زنانه، دینی یا عمومی یا علمی، مقتضیات ویژه‌ای دارد. عدم رعایت این فرهنگ در نهاد علم، باعث می‌شود هم تعالی و هم تکاملی که از علم‌آموزی و دانشجویی در نهاد علم انتظار می‌رود، محقق نشود.

در واقع، معماری، رعایت این اصول در بخش درونی نهادهای علمی مانند کلاس‌ها و فضاهای مطالعاتی و سرویس‌های بهداشتی است و بافت معماری، محدوده و منطقه‌ای که این نهاد در آن قرار دارد. امروزه تجاوز شهرها خصوصاً بافت‌های اقتصادی و فرهنگی از نوع

۱. تأکید می‌گردد آنچه به‌عنوان نمونه یادشده به معنی ضرورت تغییر نیست، بلکه به معنی ضرورت یا دست‌کم محل تامل بودن است.

۲. وَلَا يُنْزِلُهَا الْعَرْفَ.

مورد انتقاد آن به حریم نهادهای علمی و ضعف نهادهای علمی در طراحی و پیاده‌سازی عناصر و نمادهایی از نوع معماری که بتواند به جای مغلوب و مستوربودن، نسبت به دیگر بافت‌ها، غالب و فعال عمل کند، به‌ویژه برای بانوان، مشکلات و مسایلی از جهت تردد و امنیت روانی و فیزیکی دانشجویان ایجاد نموده است.

نتیجه‌گیری

بحث نظام روابط دین و فرهنگ، دین و علم و علم و فرهنگ، پیرو رویدادهای تاریخی چندصدسال اخیر، که عمدتاً در غرب شکل گرفت و شبهات و چالش‌هایی که در این خصوص و غالباً مستند به تجارب تاریخی غرب مطرح شد، بدهت و روشنی امکان و بلکه ضرورت درهم‌تنیدگی و هم‌پوشانی این سه عرصه را از بین برد. اکنون چنین موضوعاتی در غیر غرب و از جمله کشور ما به جهت عاریه‌ای بودن نظام‌های آموزشی و بی‌ریشگی آن در سنت و میراث علمی خودی، به چالش، مسئله و حتی بحران تبدیل شده است.

نگاهی به آثار و منابعی که علمای اسلامی، تولید و منتشر کرده‌اند، نشان می‌دهد اگرچه به جهت نظری، فرهنگ علمی، صورت‌بندی هویت‌مندی ندارد، گزاره‌های انبوه و بسیاری در آن قابل تعریف است که با چارچوب‌های مفهومی متفاوت اما معنای واحدی، فرهنگ علمی را تعیین و ترویج می‌کنند. این فرهنگ، ناظر بر هر سه بُعد بینشی، دانشی و رفتاری بوده که شاید غفلت یا پراکندگی بحث‌ها در ساحت‌های فقهی، تفسیری و اخلاقی، مانع از ترکیب و صورت‌بندی نظری آنها شده است.

در بُعد بینشی، علم، باید صبغه‌ای قدسی پیدا کند و این حاصل نمی‌شود مگر با محوریت و موضوعیت نیت در فعالیت‌های علمی. علم اگرچه ارزشمند است اما ارزش، عرضی آن است و زمانی بر آن بار می‌شود که با نیت و برای نیت مشروعی بدان پرداخته شود. به جهت دانشی نیز علم، مرزبردار است. نزدیک شدن به هر مرزی از دانش، دست‌کم برای هر شخصی مشروعیت ندارد. به جهت رفتاری نیز انبوهی از گزاره‌ها در منابع اسلامی قابل ردیابی است که شاید جامع همه آنها «عبودیت» باشد. این مفهوم، اقتضای نهایت احترام و اطاعت در

ساحت علم نسبت به هم‌نوع و استاد و سرانجام خدا را دارد. اما وجه امتیاز دیگری که امروزه و پیرو مباحث جدید در ساحت نظام آموزش عالی و نهاد علم قابل طرح است، اثرگذاری و حساسیت فرهنگ علمی به موضوع جنسیت است. این بخش، دست‌کم در آثار ایرانی، چندان طرح و بحث نشده است؛ چراکه اصولاً علم در معنای خاص آن، موضوعی عینی و گریزان از نظامات ارزشی به تصویر کشیده شده است. بررسی و واکاوی منابع علمی اسلامی نشان می‌دهد فرهنگ علمی می‌تواند نسبت به جنسیت نیز رویکردهای تازه و افق‌های جدید گشوده و هدفی که مترتب بر فرهنگ علمی است، یعنی تسهیل تولید علمی جهت‌دار را بهتر محقق سازد. در این نظام، دست‌کم برای بخش رفتاری، بایستی ملاحظات جنسیتی را در سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها مد نظر قرار داد و این وظیفه، در حوزه مأموریت نهادهای فرهنگی حاضر در نهاد علم قرار می‌گیرد.

مبتنی بر یافته‌های پژوهش حاضر، افزون بر لحاظ ملاحظات جنسیتی به‌عنوان آورده‌ای اجرایی، موضوعاتی نیز نیازمند تحقیق بیشتر و کامل هستند، از جمله: طراحی ساختارهای مادی مطلوب نهاد علم بر اساس متغیر جنسیت، طراحی نظام حقوقی جنسیت‌محور در نهاد علم و نظام روابط عقیفانه در نهاد علم.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱ش)، مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: جامعه‌شناسان.
۲. بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶ش)، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع‌أحدیث الشیعة)، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۳. بستان، حسین (۱۳۸۲ش)، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴. بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی و فقیهی، علی نقی (۱۳۸۶ش)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۵. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۳ش)، نهج‌الفصاحه، اصفهان: خاتم‌الانبیاء.
۶. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۴۹ش)، إرشاد القلوب، ترجمه: هدایت‌الله مسترحمی، تهران: مصطفوی.
۷. ربانی، علی و ماهر، زهرا (۱۳۹۰)، «علم و فرهنگ: تاملی بر مهم‌ترین تحلیل‌های فرهنگی در جامعه‌شناسی علم و فناوری»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ش ۱، ص ۸۹-۶۳.
۸. زارعی‌متین، حسن و توره، ناصر (۱۳۸۶)، «دانشگاه و هویت دانشجویی»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، ش ۳، ص ۷۷-۹۵.
۹. شعبانی، حسن (۱۳۸۶ش)، مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس)، تهران: سمت.
۱۰. شلبی، احمد (۱۳۷۰ش)، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه: محمدحسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. شهرآرای، مهرانز (۱۳۸۵ش)، «جنسیت و رویکرد معرفت‌شناسی»، فصلنامه علمی پژوهشی تعلیم و تربیت، ش ۲۲، ص ۱۱-۳۲.
۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۸۵)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ترجمه: علی شیروانی و مسعود عباسی زنجانی، قم: دارالعلم.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طوسی، محمدبن‌الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، تحقیق و تصحیح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.
۱۵. علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۳ش)، «جنسیت در تربیت اسلامی»، مجموعه مقالات همایش مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش، ص ۱۳۵-۱۶۳.
۱۶. غروی نائینی، نهلہ؛ مصطفوی فرد، حامد و مصطفوی فرد، زهرا (۱۳۹۱ش)، «ارتقای فرهنگ علم‌ورزی در دانشگاه اسلامی؛ راهکارها، آفت‌ها و موانع»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال دوم، ش ۲، ص ۲۵۷-۲۷۸.
۱۷. فرمیهنی‌فراهانی، محسن و صفوی، سیدعلرضا (۱۳۹۱ش) «مولفه‌های الگوی فرهنگ مطلوب دانشجویی در قرآن و سنت»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال دوم، ش ۲، ص ۸۱-۱۰۲.
۱۸. فضل‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۹۰ش)، «توسعه تولیدات علمی دانشگاه‌ها و اولویت‌بندی رهیافت‌های فرهنگی و

- مدیریتی؛ بررسی دیدگاه اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم»، معرفت، سال سوم، ش ۱۶۲، ص ۱۰۷-۱۲۴.
۱۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۲۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۲. کرامتی، معصومه؛ سجادی، سیدمهدی؛ صادق‌زاده قمصری، علی و ایمانی، محسن (۱۳۹۰ش)، «تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم، اگرستانسیالیسم و اسلام (مبانی، اصول و روش): ارائه راهبردها»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۲، ص ۲۲۵-۲۸۷.
۲۳. کریمی عقدا، هادی؛ حسینی‌زاده، سیدعلی و داوودی، محمد (۱۳۹۷ش)، «بررسی تفاوت زن و مرد در اسلام و دلالت‌های آن در برنامه درسی نظام تربیت رسمی»، معرفت، ش ۲۴۶، ص ۷۷-۸۷.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۵. {منسوب به} جعفر بن محمد، (امام ششم علیه السلام) (۱۳۶۰ش)، مصباح الشریعة، ترجمه: حسن مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۶. محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی: ضد روش، تهران: جامعه‌شناسان.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
۲۸. معروفی، پروین (۱۳۸۱ش)، «تأثیر آموزش و پرورش در انجام اصلاحات (با تکیه بر نقش ملاحظات جنسیتی)»، مجموعه مقالات همایش مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش، ص ۲۲۵-۲۴۱.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۰. _____ (۱۳۸۶ش)، برترین بانوی جهان، قم: سرور.
۳۱. وحیدی، محمد (۱۳۸۸ش)، علم در جامعه، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۲. هراتی، خلیل (۱۳۷۶ش)، «پیشرفت علمی و فرهنگ علمی، رهیافت (مرکز تحقیقات علمی کشور)، ش ۱۵، ص ۸۶-۹۱.
۳۳. یوسفی غروی، محمدهادی (۱۳۹۲)، تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعة التاریخ الإسلامی)، ترجمه: حسینعلی عربی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

ب) لاتین

1. Feuer, Michael J. , Lisa Towne, and Richard J. Shavelson.(2002) "Scientific Culture and Educational Research." Educational Researcher, Vol. 31, No. 8.
2. Godin, Benoit, and Yves Gingras.(2000) "What is scientific and technological culture and how is it measured? A multidimensional model." Public Understand of science.